**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۲/۰۷/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام

**حجیت ظواهر(تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام)**

بعد از فراغ از اصل اثبات حجیت ظهور تفصیلاتی در حجیت ظهور هست که باید مورد بحث قرار بگیرد یکی از آن تفصیلات تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام هست. مرحوم شیخ تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام را از مرحوم صاحب قوانین نقل کرده کلامی هم در آخر بحث از صاحب معالم آورده و احتمال دارد ناظر به این تفصیل باشد من تتبع نکردم که آیا این بحث آیا سابقه دارد یا ندارد؟ ولی داشتیم یک موقعی کلام عدّه شیخ طوسی را می‌خوانم در عدّه شیخ طوسی عبارتی دیدم جزء سر منشأهای تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام می‌تواند تلقی بشود من عبارتش را می‌خوانم در عدّه جلد یک صفحه 41 بحثی دارد در مورد بیان و حقیقت بیان چی هست و فلان و اینها. اینکه بعضی چیزها به اصطلاح حقیقت لغوی است بعضی چیزها حقیقت شرعی است بعضی چیزها حقیقت عرفی است. اگر حقیقت عرفی داشته باشیم به حقیقت عرفی باید حمل کنیم اگر حقیقت شرعی داشته باشیم باید به حقیقت شرعی و این بحثها را مطرح می‌کند در ضمنش یک کلامی دارد می‌گوید: «متی نقل الله تعالی أو رسوله علیه و آله السلام اسما من اللغة إلی الشرع وجب علیه أن یبینه لمن هو مخاطب به دون من لم یخاطب به، لان من لیس بمخاطب به لا یجب بیانه له» تا آخر این عبارت که مطلبش را بیان فرمودند که این جزء سر منشأهای یک چنین تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام می‌تواند تلقی بشود علی أی تقدیر مرحوم شیخ در رسائل این تفصیل را این طوری توضیح می‌دهند می‌گویند که اصالة الظهور بازگشت می‌کند به اصالة عدم القرینة به معنای حجیت ظنّ نوعیی که از اصالة عدم القرینة ناشی می‌شود خلاصه مرحوم شیخ می‌فرمایند که اصالة الظهور بازگشت می‌کند به حجیت ظنّ

نوعی حاصل از اصالة عدم القرینة و نسبت به مقصود بالافهام ظنّ نوعی حاصل می‌شود ولی نسبت به غیر مقصود بالافهام ظنّ نوعی حاصل نمی‌شود چون مقصود بالافهام اگر متکلّم خلاف ظاهر اراده کرده باشد یعنی از کلام متکلّم خلاف ظاهر فهمیده باشد این منحصر است در اینکه یا متکلّم یا سامع غفلت کرده باشد و غفلت نادر است و این خلاف اصل عقلائی هست ولی در غیر مقصود بالافهام عوامل فهم خلاف ظاهر یعنی قرار گرفتنِ مفاد در خلاف مقصود متکلّم منحصر در غفلت نیست احتمالات دیگری هم وجود دارد که این احتمالات را اصالة عدم الغفلة دفع نمی‌کند و اصالة عدم القرینة هم تا به اصالة عدم الغفلة بازگشت نکند ظنّ آور نیست و حجیت عقلائیه نباشد بله اگر کسی اصالة عدم القرینة را حجیت تعبدی برایش قائل باشد خب می‌توانیم این تفصیل را ردّ کنیم ولی حجیت تعبدی اگر قائل نباشیم به مناط اصول ظنّ نوعی از اصالة عدم القرینة باشد نسبت به غیر مخاطب ظنّ نوعی حاصل نمی‌شود تا اینجا فرمایش شیخ یک معنایی را به ذهن انسان خطور می‌دهد که در کلامات بعضی از آقایان دیگر هم مطرح شده ولی عبارتهای بعدی شیخ یک معنای دیگری را می‌رساند آن این است که این معنی به ذهن خطور می‌کند که در مقصود بالافهام احتمال اینکه متکلّم به گونه‌ای صحبت کرده باشد که مقصود بالافهام نفهمد نیست چون مقصود بالافهام نقض غرض پیش می‌آید ولی در مورد غیر مقصود بالافهام ممکن است مخاطب به گونه‌ای صحبت کرده باشد به قرینه خاصی اعتماد کرده باشد که آن قرینه خاص فقط برای مقصود بالافهام معلوم باشد برای غیر مقصود بالافهام معلوم نباشد پس بنابراین یک چنین تفصیلی را قائل شد دافعی از احتمال اعتماد متکلّم بر قرینه‌ای که فقط مقصود بالافهام متوجه‌اش بشود نداریم ولی ادامه کلام شیخ طور دیگر است. ادامه کلام شیخ این هست که غیر مقصود بالافهام که در واقع عمدتاً کسانی هستند که حاضر در مجلس تخاطب نیستند یعنی ماها، برای اینکه اثبات ظهور کنیم یک اصلی باید در حق‌مان جاری بشود آن اصل این هست که اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد آن قرینه بر ما مخفی نمی‌ماند نسبت به مخاطب این مطلب مطرح نیست که قرینه برایش مخفی بشود چون مخاطب است و قرینه ممکن است

برایش مخفی نمی‌شود ولی نسبت به غیر مخاطب که ما هستیم اینکه حتماً آن قرینه‌ای که بین متکلّم و مخاطب بوده حتماً به ما هم منتقل شده باشد ما دلیل نداریم ممکن است این قرینه‌ها به ما منتقل نشده باشد بنابراین تکیه کلام در این بیانش بر عدم دلیل بر انتقال قرائن به نسلهای بعدی است که طبیعتاً این تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام نیست روح مطلب تفصیل بین کسانی که در آن مجلس تخاطب حاضر بودند و مجلس تخاطب حاضر نبودند. پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن بحث مقصود بالافهام هم بحث این هست که آن کسانی که در مجلس تخاطب حاضر هستند ولو مقصود بالافهام هم نباشند این احتمال که مثلاً این قرینه برایشان مخفی شده باشد آن منتفی است آن بیان قبلی که ابتداءً به ذهنم می‌رسید در کلمات بعضی از آقایان هم هست آن بیان این هست که ممکن است متکلّم به یک قرینه‌ای اعتماد کرده باشد که فقط آن مخاطب هم مقصود بالافهام هم فهمیده باشد غیر مقصود بالافهام نفهمیده باشد ضرورتی ندارد که متکلّم کلامش را به گونه‌ای بیان کند که غیر مقصود بالافهام هم آن کلام را بفهمد. این بیان این هست. ولی تقریب اگر این باشد که نه فرق مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام ... اگر اینطوری یعنی تعبیرات را می‌توانیم مختلف تقریب کنیم حالا باید دید مرحوم شیخ خیلی درست توضیح نداند که چرا بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام در آن اختفای قرائن تفاوتش نکته‌اش چی هست شاید اینطوری بخواهند مطرح کنند که اگر متکلّم به یک قرائن حالیه‌ای اعتماد کرده باشد ما اصلی نداریم که نفی کند اعتماد متکلّم را بر قرائن حالیه ممکن است بر یک قرائن حالیه‌ای اعتماد کرده باشد و آن قرائن حالیه به ما منتقل نشده باشد حالا بعد صحبت می‌کنیم که آیا ما چطوری می‌توانیم، اگر قرائن حالیه‌ای وجود داشته باشد آن را نفی کنیم اینکه روی قرائن حالیه تکیه می‌کنم به این خاطر است که اگر قرینه مقالیه‌ای وجود داشته باشد راویانی که روایت را نقل می‌کنند ظهور حالشان این هست که شهادت سلبیه می‌دهند که تمام ما له دخیلٌ فی مراد المتکلم را انتقال دادند. این را احتمال می‌دهم که مرحوم شیخ تفصیل بین این را تعبیر می‌کند که ممکن است قرائنی باشد به ما منتقل نشده باشد در واقع این طوری بیانش باشد که اگر کلام به وسیله غیر

مقصود بالافهام به ما منتقل شده باشد ممکن است آن بنده خدایی که غیر مقصود بالافهام بوده اصلاً آن قرینه را متوجه نشده قرینه مقالیه باشد خب باید متوجه بشود آن خلف فرض است ولی اگر قرینه حالیه باشد قرینه حالیه را مقصود بالافهام باید بفهمد باید قرینه‌ای باشد که مقصود بالافهام باید آن را متوجه بشود اما غیر مقصود بالافهام آن ممکن است متوجه آن قرینه نشده باشد اصلاً، یعنی باز این کلام شیخ هم اصلش این هست که علت اینکه بحث را به این شکل مطرح می‌کند می‌خواهد ثمره عملی بحث را که نسبت به ما هست، ما که زمان صدور نبودیم بحث این است که آن روایت آن بنده‌خدایی که مقصود بالافهام روایت هست او مقصود بالافهام خب مطلب را فهمیده این روایت اگر به ما منتقل بشود ممکن است آن راوی اصلاً متوجه آن قرائن بین متکلّم و مخاطب نشده باشد ما دلیلی نداریم که آن روای که این روایت را نقل می‌کند قرینه را متوجه شده باشد ممکن است قرینه را متوجه نشده باشد این کلام شیخ به اینجا برگردد که ولو تفصیلش ... به یک تعبیر آدم خیال می‌کند بین مشافه و غیر مشافه می‌خواهد فرق بگذارد نه ایشان بین مشافه و غیر مشافه نمی‌خواهد فرق بگذارد همان بحث مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام را می‌خواهد فرق بگذارد ولی انگیزه‌اش بر این است که وقتی که یک شخصی مقصود بالافهام نیست و راوی می‌شود او ممکن است مطالب را متوجه نشده باشد در نتیجه برای ما هم که مقصود بالافهام نیستیم مطلب مخفی شده باشد. پرسش: یک مطلب دیگر هم می‌شود گفت اگر ما مثلاً مقصود بالافهام نباشیم آن کسی متکلّم صحبت می‌کند قرائنی که به ما برسد را لازم نیست بیان کند اما اگر ما مقصود بالافهام باشیم به قرائنی که اکتفاء می‌کند که معمولاً ذکر بشود برای ما. قرائنی حالیه‌ای که ... پاسخ: عیب ندارد اشکال ندارد. بحث آن طرف قضیه است بنابراین اگر ما مقصود بالافهام باشیم باید کلام به گونه‌ای باشد که برای ما هم قابل فهم باشد بحث سر این هست که اگر شخصی مقصود بالافهام نباشد ولی مشافه باشد آیا کلام ناظر به نفی او هست یا نفی او نیست.

خب علی أی تقدیر مرحوم شیخ باید پاسخ می‌دهد که این مطلب درست نیست و ادله حجیت اصالة الظهور من السیرة العقلائیة و السیرة المتشرعیة و

احادیثی که از آن استفاده می‌شود که ظهورات حجت هست همه اینها اختصاص ندارد به مقصود بالافهام، مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام و همه اینها را شامل می‌شود و بحث را در آن وادی می‌کشند که اثبات کنند که حجیت ظهور اختصاص به مقصود بالافهام ندارد و مفصل بحثهایی می‌کنند که حالا من نمی‌خواهم وارد تفصیل کلام مرحوم شیخ بشوم.

پرسش: ... پاسخ: بله قرینه منفصله هم در کلام شیخ هم هست که ممکن است قرائنی منفصله به ما منتقل نشده باشد.

این کلام شیخ محصلش در تقریب ... حالا این مطلب یادم بگویم یک نکته‌ای را هم اضافه می‌کنم در تقریب این تفصیل می‌گوید که ما در صورتی می‌توانیم به ظواهر تمسک کنیم که عادت عقلائی به این نحو باشد که اگر ما تفحص از قرینه بکنیم چه قرینه متصله چه قرینه منفصله حتماً به آن قرینه می‌رسیم و اگر ما مقصود بالافهام باشیم این مطلب همین طور است ولی اگر ما مقصود بالافهام نباشیم اینکه حتماً به آن قرینه می‌رسیم این واضح نیست که به چه وجه به آن قرینه می‌رسیم که باز هم بازگشت به این مطلب بدهیم که راویان ممکن است به آن قرینه منفصله متوجه نشده باشند و چون مقصود بالافهام ما نیستیم ضرورتی ندارد که حتماً کلام ... فرض این است که با این کلام نخواسته افهام ما را بکند نسبت به خود مخاطب هم قرینه منفصله بوده متوجه قرینه منفصله را منتقل کرده ممکن است راوی اصلاً همان کلام را منتقل کرده باشد ولی اینکه حتماً قرینه منفصله حتماً به دست ما می‌رسد این کأنه دلیلی ما نداریم اینجا را توجه بفرمایید بنابراین شیخ تکیه‌اش یعنی سبک بحثی که مرحوم شیخ دارد با سبک بحثی که مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی و بعد آقای صدر و اینها دارند متفاوت است آنها بحث را عمدتاً روی این کأنه بردند که نمی‌دانم این نکته‌ای که مرحوم شیخ روی آن تکیه می‌کند که بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام در اختفای قرینه فرق هست این را خیلی در نخش نرفتند که بررسی کنند که چرا اصلاً شیخ بین اینها فرق می‌گذارد و آیا این فرق درست هست یا فرق درست نیست بله آن مطلبی

که مرحوم شیخ دارد در پاسخ همه این آقایان دارند که سیره عقلاء و سیره متشرعه و امثال اینها و این هست که ظواهر تمسک می‌کنیم.

من فکر می‌کنم که در اصالة الظهور، اصالة الظهور عرض کردیم بازگشت می‌کند به یک سری اصول عدمیه‌ای که نافی احتمالات اراده خلاف ظاهر هست ممکن است متکلّم غفلت کرده باشد اصل عدم غفلت است ممکن است متکلّم متوجه معنای ظاهری کلام نباشد اصل توجه متکلّم است ممکن است متکلّم تعمد القای خلاف ظاهر داشته باشد اصل ... یک سری اصول عدمیه‌ای هست که هر یک از این اصلها احتمالی از احتمالاتی که منشأ می‌شود که ما احتمال بدهیم متکلّم خلاف معنای ظاهری اراده کرده را نفی می‌کند.

خب بحث سر این هست که منشأ این اصول چی هست؟ یعنی لبّ آن اصول چی هست؟ یک موقع ما این اصول را به اینجا برمی‌گردانیم اصل این هست که متکلّم وظیفه خودش را بداند و به وظیفه خودش عمل کند اصل وظیفه‌شناسی و عمل به وظیفه متکلّم هست اگر به این تقریب بکنید که مرحوم شیخ خیلی جاها می‌گوید «یجب علیه أن یتکلم بنحو یفی بالمقصود» وجوب چیزی که واجب هست و وظیفه متکلّم هست آیا اصل این هست که متکلّم وظیفه‌شناس هست و به وظیفه عمل می‌کند این باشد خب تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام واضح هست. خب متکلّم وظیفه ندارد که به گونه‌ای صحبت کند که غیر مقصود بالافهام هم مقصود کلامش را بفهمند. نه چنین وظیفه‌ای ندارد به نظر می‌رسد که آن اصل الزاماً بر پایه وظیفه‌شناسی و عمل به وظیفه نیست یکی نکاتش بحث وظیفه‌شناسی هست ولی تمام نکاتش این نیست یک نکته‌اش اصالة عرفیة المتکلّم هست در جلسات قبل هم اشاره کردیم اصل این است که متکلّم عرفی است یعنی اینکه غفلت کرده باشد اینکه متوجه به مراد نباشد به مدلول عرفی کلام اینکه تعمد بر خلاف ظاهر داشته باشد اینکه اعتماد کرده باشد بر یک قرینه خاصه اینها همه خلاف عرف است حتی اینکه یک اصطلاح خاصی بین متکلّم و مقصود بالافهام باشد این نادر هست که این پیش می‌آید با اصطلاحات خاص صحبت کنند بله در یک فضاهای خاصی ممکن است این طور باشد فضای

فرض کنید امنیتی باشد فضای نمی‌دانم جاسوس هست این طوری است این طور چیزهایی که فضای تقیه‌آمیز اگر باشد آن فضاهایی که بنا نیست که مستقیم و افهام مقصود با شفافیت بیان بشود.

حالا به تناسب یک روایتی دیدم یک راوی می‌گوید که امام صادق (علیه السلام) به من یک مالی دادند گفتند که تو این مال را پیش‌ات باشد با آن تجارت کن و من تجارت کردم فرمودند اصل مال را به او قرض دادند او تجارت کرد اصل مال باقی مانده بود این وصیت می‌کند که این اصل مال که این مقدار هست پیش من هست این برای ابوموسی است لابوموسی عندی فلان مقدار مال به نظرم می‌گوید عبدالله بن سنان یعرف ذلک که ابوموسی کنایه معروف امام صادق (علیه السلام) ابوموسی نیست ابوعبدالله است ابوموسی تعبیر کردند این یک کنیه‌ای ویژه است که در واقع کلام را به نحو رمزی صحبت کرده رمزگشایش را هم در کلام گفته که مراد از این ابوموسی کی هست به کی مراجعه کن که اگر احیاناً این وصیت‌نامه به دست چیزها رسید اصلاً بنا بر ابهام است بنا بر عدم شفافیت هست یا همان وصیتی که در جلسه قبل وصیت امام صادق (علیه السلام) که عرض کردم آن بنا هست که خیلی مطلب درست و شفاف بیان نشود اینها هست ولی متعارف نیست این طور صحبت کردن در یک شرایط ویژه‌ای هست که صحبتها را به این گونه مطرح می‌کنند. بنابراین اصل این مطلب که به گونه‌ای صحبت کرده باشند که اصلاً غیر مقصود بالافهامی که مشافه هم هست متوجه نشده باشد این خلاف قاعده عقلائی است یعنی اصل عقلائی این هست که کلام براساس یک اصطلاح خاص و به گونه رمزواری صحبت نشود یعنی اصل به جهت وظیفه‌شناسی و عمل متکلّم به وظیفه نیست اصل به خاطر عرفیت متکلّم هست. خب اگر این باشد نمی‌توانیم با این بیان تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام قرار بدهیم اما این نکته که ممکن است متکلّم اعتماد کرده باشد به یک قرائن حالیه‌ای که آیا اصلی داریم بگوید این قرائن حالیه به ما منتقل شده یا نشده؟ بحث این هست که این قرینه حالیه را یک موقعی قرینه حالیه‌ای هست غفلت نوعیه از قرینیتش وجود دارد. تأثیر دارد ولی اینکه این ظهور به جهت تأثیر آن قرینه

هست غفلت نوعیه هست اینجا نه اصل عقلائی داریم که آن مقصود بالافهام توجه به قرینیت این دارد نه غیر مقصود بالافهام هیچکس اصل عقلائی نداریم که آن مقصود بالافهام یا غیر مقصود بالافهام متوجه قرینیت آن قرینه شده باشند اگر نه یک قرینه حالیه‌ای هست که قرینیتش را افراد می‌فهمند، می‌فهمند که این ظهور به دلیل تأثیر این قرینه حالیه است حالا چه مقصود بالافهام باشد چه غیر مقصود بالافهام باشد آنها چون بنا این هست که راوی تمام ماله دخلٌ فی اقتناص المراد من کلام المولی را نقل کند حالا چه مقصود بالافهام باشد چه غیر مقصود بالافهام باشد.

پرسش: آن قرائن حالیه‌ای که یک سری معهوداتی ... پاسخ: نه بحث سر همین است این صحبت رمزگونه است. افراد صحبتهایی که می‌کنند صحبتهای متعارفی که اشخاص هست براساس یک صحبتهایی نمی‌کنند که کس دیگر نفهمد. همان را می‌خواهم بگویم اینکه اعتماد کند به گونه‌ای که دیگران نفهمند این به خصوص در جایی که یک کس دیگر هم شنونده قضیه است. ببینید دو گونه هست یک موقعی هست که دو نفر دارند با همدیگر حرف می‌زنند من قایمکی دارم حرفهای اینها را گوش می‌کنم یک موقع این هست یک موقع هست نه در یک مجلس عمومی است مثلاً مرجع تقلیدی هست یک نفر می‌آید سؤالی از او می‌کند آن مرجع تقلید جوابش را می‌دهد اینکه بگوییم این جواب را به گونه‌ای متعارفاً می‌گوید که فقط مخاطب بشنود نه به گونه‌ای می‌گوید چه مخاطب چه غیر مخاطب همه ولو مقصود بالافهام‌اش این طرف باشد متعارفاً به گونه‌ای صحبت نمی‌کند که مشافهینی که مقصود بالافهام نیستند آنها متوجه نشوند. این مطلب که حالا ریزه‌کاریهایی در این بحث هست که ما سابقاً گفتیم که این احتمال که اعتماد شده باشد به یک قرائن حالیه عامه این احتمال را با ادله‌ای که ما را امر می‌کند به اینکه به کتاب و سنت مراجعه کنید با این ادله نفی می‌شود حالا نفی این ادله که مرحوم شیخ هم در این بحث به آن اشاره می‌کن آیا معنایش این هست که با وجود اینکه ما مقصود بالافهام نیستیم از روایات معصومین، معصوم کلامش را ظواهرش را برای ما که غیر مقصود بالافهام هستیم آنها را حجت دانسته از این باب هست یا

از این باب هست که این ارجاعات اطمینان می‌آورد که اصلاً معصوم (علیه السلام) به قرائن خاصه اعتماد نمی‌کرده یا از این باب که مقصود بالافهام همه انسانها هستند مثل کتب مؤلفه که مقصود بالافهام‌اش یک شخص خاصی نیست کل من نظر الیه مقصود بالافهام هستند کلمات معصومین هم این طوری بگوییم که مقصود بالافهام کل من سمع هذا الکتاب بالواسطة أو مع الواسطة مراد یک چنین مقصود بالافهامی باشد علی أی تقدیر حالا نحوه‌اش را خیلی که در واقع صغرای مقصود بالافهام بودن را در حق ما تمام می‌کند یا اختصاص حجیت ظواهر مقصود بالافهام را اثبات می‌کند علی أی تقدیر آن ثمره‌ای که آقایان برایش می‌خواستند متفرع کنند آن ثمره را با سیره متشرعه بر رجوع به کتاب که فرض این است که مراد به رجوع به ظواهرش است یا رجوع به سنت، رجوع به احادیث که فرض این است که رجوع به ظواهر آن احادیث هست اینها را با آن ما ممکن است نفی کنیم حالا نحوه‌اش حالا این صغرای مقصود بالافهام را محقق می‌کند یا کبرایش را تعمیم می‌دهد آن حالا خیلی مهم نیست در این بحث. البته یک نکته‌ای اینجا هست آن نکته را مرحوم حاج شیخ در حاشیه درر به آن اشاره کرده من هم به ذهنم رسیده بود دیدم ایشان هم اشاره می‌کند آن این است که یک موقعی هست که ما شک داریم که متکلّم اعتماد کرده باشد بر قرائن مخصوصه بین خودش و مخاطب یک موقعی این طوری هست یک موقعی نه اماره‌ای وجود دارد که آن اماره ظنّ نوعی می‌آورد که متکلّم اعتماد کرده به یک قرائن خاصه‌ای. جایی که ظنّ نوعی بر ابتنای کلام بر اصطلاح خاص بر یک طریق محاوره خاص باشد در اینجاها مشکل هست ما اصالة الظهور را نسبت به غیر مقصود بالافهام هم حجت بدانیم و همچنین من این را می‌خواهم ضمیمه کنم در جاهایی که اماره نوعیه در شخص مورد نیست ولی در نوع آن موارد در نوع آن صنف خاص اعتماد بر قرائن، قرائن خاصه بین متکلّم و مخاطب خیلی طبیعی است مثلاً نامه‌هایی که در مقام جنگ بین یک فرمانده و فرمانده‌ای که در جبهه هست با چیزش نوشته می‌شده این نامه‌های اصلاً بنای بر حالت رمزگشایی دارد نمی‌خواهیم بگوییم ما الان ظنّ داریم که این نامه خاص هم این طوری هست یعنی فضای حاکم بر یک سری

چیزها فضای حاکم بر مکاتبات زمان جنگ فضای حاکم بر چیزهای امنیتی فضای حاکم بر محیط‌های تقیه‌آمیز و امثال اینها این فضاها، فضاهایی هست که عقلاء در این طور موارد احتمال اصالت عرفیت متکلّم را جاری نمی‌کنند چون زمینه غیر عرفی بودن زمینه اعتماد بر یک قرائن خاصه وجود دارد و اگر مثلاً فرض کنید که ما بدانیم که متکلّم بنای بر اخفاء داشته یا اماره‌ای بر اینکه می‌خواهد اخفاء کند یا در فضایی هست که اخفاء برایش طبیعی هست در اینجا به نظرم مشکل هست که در مورد غیر مقصود بالافهام مطلب را تمام کنیم مثلاً اخباری‌ها که «انما یعرف القرآن من خوطب به» ممکن است ادعایشان این باشد که اصلاً قرآن را خداوند قرارش بر این بوده که افراد نفهمند حالا درست یا نادرست آن چیزی هست که باید بحث کنیم مبنایشان این باشد که بنای بر قرآن عدم افهام مقصود بنفسه باشد می‌خواهد مقصود را با توجه به تفسیر اهل بیت و امثال اینها فهمیده بشود خب این معنایش این است که اگر یک جایی تفسیر وارد نشد حجت نیست چون بنا بر اخفاء است. ولی بحث سر این هست که در متعارف موارد تا وقتی که این بنای بر اخفاء یا اینکه زمینه، زمینه اخفاء هست فراهم نباشد به چیز ...

پرسش: ... پاسخ: نه آن خلف مقصود بالافهام است یعنی هم مقصود بالافهام باشد هم غرض بر اخفایش باشد اینکه نمی‌شود که مقصود بالافهام نقض غرض است.

پرسش: ... پاسخ: نه هر کسی مقصود بالافهام هست اگر مقصود بالافهام هست به همان نحوی که مقصود بالافهام هست باید فهمیده بشود دیگر. در مورد آنها می‌گویند ما مقصود بالافهام قرآن نیستیم ولی مقصود بالافهام روایت هستیم مقصود بالافهام اگر قرار باشد که از یک طرف مقصود بالافهام باشیم از یک طرف دیگر غرض تعلق گرفته باشد به اخفاء اینکه نمی‌شود که غرضین متضادین در نفس متکلّم جمع شده باشد این است که به نظر می‌رسد یک چنین مواردی را می‌شود یک تفصیلی در مورد مقصود بالافهام قائل شد ولی خب متعارف موارد این طور نیست یک نکته دیگر را هم اینجا در پایان این بحث عرض بکنم آن این است که یک نکته‌ای در فرمایشات مرحوم حاج شیخ هست در کلام آقای خوئی و

مرحوم آقای روحانی و مرحوم آقای صدر و بزرگان دیگر که خدا همه‌شان را رحمت کند به آن اشاره شده آن این است که اینها فرمودند که این تفسیری که شما قائل شدید خیلی تفسیر ثمره‌داری نیست چون اصلاً روایات را ولو ما مستقیماً مخاطب روایت نباشیم ولی مخاطب اولی که این را برای ما نقل می‌کند فرض کنید زراره این روایت از امام صادق (علیه السلام) شنیده زراره مقصود بالافهام از خبر امام صادق (علیه السلام) بعد زراره این را برای محمد بن مسلم نقل می‌کند محمد بن مسلم مقصود بالافهام بر زراره هست بعد محمد بن مسلم این را بر شخص بعدی نقل می‌کند مقصود بالافهام آن شخص دیگر است تا می‌رسد به کتب، به کتب هم که رسید کتب مقصود بالافهام‌اش کل من ینظر فیه هست که ما هم مقصود بالافهام از کتب هم هستیم پس بنابراین این بحث هیچ ثمره‌عملی ندارد. ولی این مطلب به این شکل یک مقداری اخص از مدعاست. اولاً در مورد قرآن مجید این بیان نمی‌آید چون کسانی که قرآن را نقل می‌کنند بنای نقل خود لفظ قرآن را دارند اینکه بخواهند نقل کنند به اصطلاح قرائن مکتنفه به کلام،‌قرائن حالیه، قرائن منفصله کلام را حتی قرائن متصله‌ای که از قرآن نیست آن بنا نیست قاری قرآن فقط می‌خواهد الفاظ قرآن را نقل کند پس بنابراین اینکه می‌گویید این شخصی که قرآن را برای شخص بعدی می‌گوید مقصود بالافهام‌اش فهمش نه آن مقصودش این است که الفاظ وحی را منتقل کند اما چیزهایی که دخالت دارد در الفاظ وحی مقصود بالافهام‌اش به این معنی نیست این در مورد قرآن پس بنابراین اینکه اخباریها از بحث ... چون بحث مقصود بالافهام دو گروه از آن استفاده کرده‌اند یکی اخباریها در بحث حجیت کتاب هست یکی میرزای قمی در بحث حجیت سنت هست که از آن می‌خواهد نتیجه بگیرد انسداد باب علم را. نسبت به این بیان برای این قول اخباریها که اصلاً به درد نمی‌خورد در مورد کلام میرزای قمی هم باید تفصیل قائل شد آن این است که یک موقعی راوی کلام همان مقصود بالافهام هست گاهی اوقات راوی کلام غیر مقصود بالافهام است ببینید مثلاً گاهی اوقات ما می‌گوییم که زراره سؤالی را از امام صادق (علیه السلام) پرسیده ابوبصیر که در مجلس بوده آن سؤال را نقل کرده «عن ابی بصیر قال سأل زراره عن ابا عبدالله

(علیه السلام) و أنا حاضر» اگر ما مقصود بالافهام را زراره بدانیم یک موقع هست که شما می‌گویید در این طور موارد مقصود بالافهام هم زراره است هم ابوبصیر که آن در واقع آن یک خلاف این تقریر است این تقریر می‌خواهد بگوید که مجرد اینکه مقصود بالافهام سائل است این باعث نمی‌شود که ما نتوانیم به روایات تمسک کنیم چون پاسخش این است که این در صورتی هست که خود مقصود بالافهام راوی روایت برای غیر باشد ولی مقصود بالافهام راوی روایت برای غیر نباشد این مطلب نمی‌آید البته غالباً روایات ما به وسیله سائلین نقل شده‌اند. غالباً‌این طوری است. ولی خب روایاتی که به وسیله غیر سائلین هم نقل شده‌اند کم نیست. بنابراین این طور نیست که بشود به طور کامل کلام میرزای قمی را با این بیان گفت بی‌ثمره هست.

پرسش: این آقایانی که می‌گویند این تفصیل شما بی‌ثمره است تفصیل بین مشافه و غیر مشافه را می‌گویند بی ثمره است یا ... پاسخ: تفصیل به مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام را می‌گویند. حالا اجازه بدهید این را می‌خواهم توضیح بدهم.

مرحوم آقای صدر این تقریبی را که در کلمات آقایان وارد شده این تقریب را در ادامه یک مطلب دیگری آورده این طور گفته، گفته که این کلام شما تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام را نتیجه نمی‌دهد تفصیل بین حاضر مجلس تخاطب و غیر حاضر مجلس تخاطب را تفصیل می‌دهد که اگر یک چنین چیزی هم باشد دیگر بی‌ثمره می‌شود این را ذیل این بیان آورده که لازمه مطلب این نیست که بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام فرق بگذارید باید بین حاضر مجلس تخاطب و غیر حاضر مجلس تخاطب فرق بگذارید و این حاضر مجلس تخاطب همان بالأخره چه سائل باشد چه کس دیگری باشد او هست که روایت را نقل کرد دیگر بنابراین در این اشکالی که ما مطرح می‌کنیم به کلام آقای صدر وارد نیست ولی اصل این مطلب که در کلمات آقایان دیگری وارد شده به این شکلی که مرحوم آقای صدر بیان می‌کنند نیامده به آن شکل دیگر وارد شده

آن در واقع اشکالشان اخص از مدعاست و به طور کامل نمی‌تواند کلام میرزای قمی را نفی کند.

محصل عرض ما این هست که در جاهایی که اماره نوع عقلاء برایشان ظنّ هست که خصوص آن مورد براساس اصطلاح خاصی بین مخاطب و متکلّم استوار هست آنجا اصالة الظهور برای غیر مقصود بالافهام حجت نیست همچنین در فضاهایی که در آن فضاها اعتماد بر اصطلاح خاص شایع هست در آنجاها هم اصالة الظهور در غیر مقصود بالافهام حجت نیست ولی جاهایی که شک داشته باشیم که آیا متکلّم اعتماد کرده است بر قرینه خاصه‌ای و فضا هم فضای اعتماد نوعی بر قرائن اختصاصی نیست در آنجاها به نظر می‌رسد اگر ما ظهور را حجت بدانیم باید مطلقا حجت بدانیم.

و من هنا یظهر حالا یک کلمه‌ای بگویم من این بحث را تمام کنم روی مبنای حاج آقا که بحث را به اطمینان و ظواهر اطمینانی را فقط حجت می‌دانند یا اگر ما با دلیل انسداد صغیر ظنّ قوی را حجت دانستیم هر یک از بیانات بحث تفصیل بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام باید بازگشت بکند به بحث صغروی که آیا در حق غیر مقصود بالافهام اطمینان حاصل می‌شود یعنی در جایی که برای مقصود بالافهام اطمینان حاصل می‌شود برای غیر مقصود بالافهام هم اطمینان حاصل می‌شود یا نمی‌شود یا اگر بر او ظنّ قوی حاصل می‌شود برای غیر مقصود بالافهام هم ظنّ قوی حاصل می‌شود یا نمی‌شود و ممکن است تفصیلی باشد چون همان نکته‌ای که سبب می‌شود که احتمالِ ... ما یقین نداریم که متکلّم اعتماد نکرده باشد بر یک اصطلاح خاص. احتمال اعتماد متکلّم بر اصطلاح خاص می‌تواند منشأ بشود که چیزی که ذاتاً اطمینان‌بخش هست برای مقصود بالافهام برای غیر مقصود بالافهام اطمینان‌بخش نباشد یا آنکه برای مقصود بالافهام ظنّ قوی می‌آورد برای غیر مقصود بالافهام ظنّ قوی نیاورد بنابراین بنابر مبنای حاج آقا یا بنابر حجیت ظنّ قوی در باب ظهورات به نظر من راحت‌تر بشود این تفصیل را پذیرفت.

پرسش: اگر ظنّ نوعی هم بگوییم ... پاسخ: نه این در بیانی که ما کردیم معنایش این است که ظنّ نوعی حاصل هم می‌شود حالا یادم رفت روی این تکیه بکنم. این طور نیست که دفع ظنّ نوعی فقط به اصالة عدم الغفلة هست اصل همین هست که نوعاً متکلّمین مثل دیگران حرف می‌زنند اینکه متکلّمین براساس یک اصطلاح خاصی صحبت بکند خلاف غلبه هست غلبه فقط در نفی غفلت نیست غلبه در نفی اعتماد متکلّم بر قرائن مختصه بین خود و مخاطب و مقصود بالافهام هست آن ظنّ نوعی را که مرحوم شیخ کأن می‌گوید که فقط ظنّ نوعی اصالة عدم الغفلة را اثبات می‌کند نه این طور نیست غفلت، ظنّ نوعی بر خلافش هست اعتماد به قرائن اختصاصی هم ظنّ نوعی بر خلافش هست.

غرض من این نکته هست که اگر بحث را به ظنّ نوعی نکشانیم ظنّ نوع موارد ظنّ در خصوص این مورد برای نوع مردم بگوییم یا اطمینان نوع مردم در خصوص مورد نفس اینکه محتمل است متکلّم اعتماد کرده باشد بر قرائن اختصاصی این احتمال خلاف مثلاً قاعده است. فرض این است که ما ظهور را از باب ... آنها را قبول نداریم یعنی موقعی هست ما ظهور را قبول می‌کنیم می‌گوییم آن احتمالات نفی می‌شود که ما می‌خواستیم بگوییم بعید نیست همین طور باشد که خب هیچ، همان بحثهایی هست که تا حالا مطرح می‌کنیم اگر نه ما گفتیم که عقلاء یا اطمینان را معتبر می‌دانند و در مواردی که دست‌شان از اطمینان کوتاه می‌شود به انسداد صغیر ظنّ نوع مردم در خصوص مورد را معتبر می‌دانستند اینجا می‌شود بین مقصود بالافهام و غیر مقصود بالافهام تفصیل قائل شد بگوییم در مورد مقصود بالافهام اطمینان‌بخش هست و در مورد غیر مقصود بالافهام اطمینان‌بخش نیست یعنی دیگر این هم تفصیل می‌تواند قابل توجهی باشد یعنی تفصیل بی‌ربطی نیست بنابراین به نظرم می‌رسد که بنابر مبنای حاج آقا این تفصیل وجیه‌تر است باز هم نمی‌خواهم. البته بستگی دارد که واقعاً آیا احتمال اعتماد بر قرائن خاصه این قدر قوی باشد که جلوی اطمینان را بگیرد جلوی ظنّ قوی را بگیرد من تصورم این نیست که خیلی این آن‌چنان قوی باشد که بشود جلوی اطمینان را بگیرد ولی خب دیگر این یک جنبه‌تتبعی هست که چه مقدار آدم

احتمال اینکه ائمه معصومین (علیهم السلام) اعتماد کرده باشند بر قرائن خاصه را بتواند نفی کند.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»